

رنگین کمان آرزوهایم را هشت رنگ می‌کنم...

پنجره اتاقم را باز می‌کنم و با رنگین کمان آرزوهایم پلی به آسمان می‌زنم.

آرزوی اولم به رنگ قرمز است روی آن می‌نویسم: «خدای من کاش لپ‌های تمام بچه‌های مریض از خوشحالی شفا قرمز باشد.»

آرزوی دومم به رنگ نارنجی است روی آن می‌نویسم: «خدای خوبم کاش نارنجی‌ترین نارنگی دنیا به دست کودک فقیری برسد که در تمام تابستان هیچ هندوانه‌ای نخورده.»

آرزوی سومم به رنگ زرد است روی آن با خط خوش می‌نویسم: «ای خدا در همه‌ی خانه‌ها خورشیدی باشد که سایه‌ی پدران و مادرانمان را از سرما کوتاه نکند.»

به آرزوی چهارم که رسیدم وسط رنگین کمان سبز است روی آن بزرگ می‌نویسم: «خدای خوبم تو را به تمام پیامبران و امامانت ظهور حضرت آقا امام زمان را نزدیک بفرما تا دنیای ما سرسبزتر از اینی که هست بشود.»

آرزوی پنجمم به رنگ آبی است ... روی آن برای خدا نقاشی می‌کنم هنگامی که دل‌های همه‌ی مردم آبی شده صاف صاف ...

آرزوی ششمم بنفش است: «از خدا می‌خواهم تا آینده‌ی تمام دوستانم را مانند ریحون‌های بنفش خوشبو شاد و پراز خوبی بسازد.»

آرزوی هفتمم به رنگ نیلی است روی آن نیلی ترین آرزو را، درخشان ترین آرزو را برای تمام کسانی که با عشق به من درس زندگی می آموزند، تقدیم می کنم و ای کاش که همیشه لحظات زندگی شان به رنگ نیلی شاد باشد.

رنگین کمان آرزوهایم را هشت رنگ می کنم و آخرین آن را بدون رنگ می گذارم و رنگ آمیزی آن را بر عهده ی خدای مهربانم قرار می دهم تا آینده ام را هر رنگی که دوست دارد بر دفتر نقاشی عمرم بکشد.

نویسنده نوجوان: هانیه راعی، ۱۳ ساله از دماوند